

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلق امر

دلیل چهارم: دلیل محقق اصفهانی «رحمة الله عليه»

یکی از ادله ای که بر استحاله اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر، در متعلق امر ذکر شده، لزوم عدم اخذ قصد قربت در متعلق، از فرض اخذ آن در متعلق می باشد که محقق اصفهانی «رحمة الله عليه» به آن استناد نموده اند. ایشان می فرمایند: اگر قصد امتثال امر در متعلق اخذ شود، لازمه آن عدم اخذ قصد امتثال امر در متعلق است و آنچه از فرض وجود آن، عدمش لازم آید، محال می باشد.

توضیح این استدلال آن است که معنای اخذ قصد امتثال امر در متعلق، این است که امری مثل «صلّ» به مجموعه ای مرکب از ذات فعل و قصد امتثال امر تعلّق گرفته باشد و از طرفی فرض آن است که امر «صلّ» که به مجموعه مرکب تعلّق گرفته است، عین همان امری است که قصد امتثال آن در متعلق اخذ شده است و متعلق امری که قصد امتثال آن در متعلق امر «صلّ» اخذ شده است، از دو حال خارج نیست:

یا ذات فعل به همراه قصد امتثال امر است، یعنی «صلّ» تعلّق گرفته است به ذات فعل با قصد امر متعلق به ذات فعل و قصد امر و این خلاف فرض است. چون فرضاً امر «صلّ» به ذات فعل با قصد امر تعلّق گرفته بود، نه به ذات فعل با قصد امر متعلق به ذات فعل و قصد امر، علاوه بر اینکه این فرض مستلزم تسلسل می باشد؛

و یا فقط ذات فعل است، یعنی امر «صلّ» تعلّق گرفته است به ذات فعل با قصد امتثال امر متعلق به ذات فعل و از آنجا که فرضاً امر در قصد امتثال امر، عین امری است که به مجموعه مرکب تعلّق گرفته است، لازمه آن این است که قصد امر در متعلق امر «صلّ» که به مجموعه مرکب تعلّق گرفته است، اخذ نشود و لذا از فرض اخذ آن در متعلق، عدم اخذ آن در متعلق لازم می آید و هو محال.

نقد دلیل چهارم

با توجه به بیاناتی که تا کنون در جهت دفع محاذیر گذشته ارائه شد، پاسخ از این استدلال نیز کاملاً روشن می گردد. چون این محذور در فرضی لازم می آید که قصد امری که در مقام جعل در متعلق اخذ شده است، قصد امر به وجود واقعی و خارجی آن

۱ - ایشان در نهایة الدراية، جلد ۱، صفحه ۳۲۷، حلّ مشکل دور و مسأله توقّف فعلیة الحكم على الحكم می فرمایند: «نعم، لازم التقييد بداعي الأمر محذور آخر: و هو لزوم عدمه من وجوده، و ذلك لأن أخذ الإتيان بداعي الأمر في متعلق الأمر يقتضي اختصاص ما عداه بالأمر؛ لما سمعت من أن الأمر لا يدعو إلا إلى ما تعلّق به، و هو مساوق لعدم أخذه فيه؛ إذ لا معنى لأخذه فيه إلا تعلّق الأمر بالمجموع من الصلاة و الإتيان بداعي الأمر، فيلزم من أخذه فيه عدم أخذه فيه، و ما يلزم من وجوده عدمه محال».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی باشد. در این صورت موضوع وحدت و عینیت امر در قصد امثال امر با امر متعلّق به مجموعه مطرح می شود، و با بیانی که گذشت، از فرض اخذ قصد امثال امر در متعلّق امر به مجموعه، عدم اخذ قصد امثال امر در متعلّق این امر لازم می آید. لکن اگر مأخوذ در متعلّق امر در مرحله مقدماتی جعل و انشاء، عنوان قصد امر به وجود کلی و ذهنی آن باشد و امر خارجی به عنوان مجموعه ذات فعل با قصد امر عنوانی تعلّق گیرد و مکلف را به عملیاتی نمودن آن عنوان با تمام اجزاء و قیود دعوت نماید، بحث وحدت و عینیت امر در قصد امثال امری که به عنوان جزء متعلّق امر «صلّ» اخذ شده، با امری که به مجموعه تعلّق گرفته است، مطرح نمی شود و مکلف می تواند بعد از صدور امر، ذات فعل را با قصد امثال امر خارجی انجام دهد و هیچ محذوری پیش نخواهد آمد.

اشاره به سایر ادله

دلیل ها و محاذیر متعدّد دیگری نیز در بیانات بزرگان برای اثبات استحاله اخذ قصد امثال امر در متعلّق بیان شده است. بعضی از اعظم نیز سعی کرده اند برخی از ادله ای را که تا کنون ذکر کرده و مورد نقد و بررسی قرار دادیم، به گونه ای تصحیح نمایند که عاری از آن اشکالات باشند، ولی با توضیحی که در کیفیت اخذ قصد امثال امر در متعلّق بیان گردید و مرحله قبل از جعل و انشاء از مرحله پس از جعل و انشاء تفکیک گشت، پاسخ تمامی این ادله خود به خود روشن می شود. بیانات شهید صدر نیز در مقام تصحیح کار ساز نخواهد بود.^۲ فلا نطیل بذکرها و الجواب عنها و ان شئت الاطلاع فراجع المطولات.

نظریه نهایی استاد معظم

با وجود اینکه بسیاری از محققین، اخذ قصد امثال امر را در متعلّق محال دانسته اند، لکن به نظر تحقیقی اخذ قصد امثال امر در متعلّق محال نیست و تمام محاذیری که این بزرگان ذکر فرموده اند، قابل دفع می باشد. لذا در مقام بیان فرق بین واجب تعبّدی و توصّلی، به صورت جزمی می گوئیم: وجوب تعبّدی وجوبی است که متعلّق آن، فعل مقید به قید قصد امثال امر است و لا یسقط الا باتیانته متقرباً به الی الله؛ و اما وجوب توصّلی به خود فعل تعلّق گرفته است. به عبارت دیگر، وجوب تعبّدی وجوبی است که توسط شارع، به ذات فعل مقید به قید قصد قربت تعلّق داده شده است و وجوب توصّلی وجوبی است که توسط شارع، به ذات فعل بدون لحاظ خصوصیت قصد قربت تعلّق داده شده است. در نتیجه قصد قربت، می تواند جزء شرعی مأخوذ در متعلّق باشد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

^۲ - ایشان در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۷۹، بعد از بیان وجوب مختلف بر استحاله اخذ قصد قربت به معنای قصد امثال امر در متعلّق و نقد و بررسی آنها، می فرمایند: «و التحقيق هو استحالة أخذ قصد الأمر في متعلق نفسه لوجوه يمكن ان نجعل بعضها تميمًا وعميقًا لبعض الوجوه المتقدمة» و در ادامه تا صفحه ۸۴ چهار وجه را ذکر می نمایند که سه وجه از آنها تميم وجوه گذشته بوده و وجه سوّم را از جانب خود ارائه می نمایند.